

The Legal Effect of a Judgment Declaring the Invalidity of the Dissolution of a Joint-Stock Company on Transactions Concluded Post-Dissolution

Javad Niknejad *



Associate Professor. Department of Private
Law, West Tehran Branch Islamic Azad
University, Tehran. Iran.

Abstract

Joint-stock companies may be dissolved for various reasons, as specified in the 1968 Act Amending a Part of the Commercial Code. The authority for dissolution may rest with the extraordinary general assembly of the company or with a body designated by the legislature. Upon dissolution and the appointment of one or more liquidators, the company enters the liquidation phase, during which its debts must be settled, claims collected, and, ultimately, any remaining assets distributed among its shareholders. A question of considerable legal importance arises: if a person or persons with standing successfully

* Corresponding Author: j.niknejad@yahoo.com

How to Cite: Niknejad, J. (2025). The Legal Effect of a Judgment Declaring the Invalidity of the Dissolution of a Joint-Stock Company on Transactions Concluded Post-Dissolution. Private Law Research, 13(49), 57 - 96. doi: 10.22054/jplr.2025.83510.2898

obtain a judicial ruling from a competent court declaring the decision to dissolve the company null and void—given that such a judgment is declaratory in nature—what effect does this ruling have on the transactions the company in liquidation has entered into with third parties concerning its assets during the liquidation period and prior to the issuance of the final court decision declaring the dissolution null and void? In response to this question, it must be noted that neither judicial practice has yet had the opportunity to address it, nor have legal scholars—particularly those specializing in commercial law—dealt with this issue. However, upon closer legal analysis, two distinct approaches may be identified. One approach is the traditional one, in line with existing solutions in civil law and Shi'a jurisprudence. Under this approach, upon issuance of a judicial ruling declaring the dissolution void—and considering the retroactive and absolute nature of nullity, and that nullity yields no legal effect—it may be concluded that any sale contract concluded by the company during liquidation is null and void. However, adopting this approach is not only inconsistent with the spirit of commercial law and the 1968 Amendment—which aims to protect third parties—but also gives rise to numerous legal anomalies. Among them: in the event of nullity of the contract with the third party, to whom may such party turn to claim compensation or, where applicable, restitution of the paid consideration? If the answer is that the third party must refer to the company in liquidation, it must be said that, following the issuance of the aforementioned judgment, there is no longer a company in liquidation to which the third party may turn for remedy. If the answer is the reconstituted company, such reasoning

defeats the purpose; and if the company is obligated to compensate the third party contracting with the company in liquidation, then what is the utility or benefit of the nullity in question for the company? If the answer is that the liquidators of the company during liquidation are liable to the third party, it must be noted that, due to the representative nature of their role, such recourse faces legal impediments. If the correct answer is that the third party has no recourse whatsoever, then such a result conflicts with the principle of *la darar* (no harm). The second approach holds that, given the third party contracted with the company in good faith—and in view of the overarching commercial law framework that prioritizes protection of bona fide third parties, as well as the doctrine of appearance—the company may not rely on the judgment of nullity to claim invalidity of contracts concluded by the liquidators during liquidation with third parties. The nullity of the dissolution is not enforceable against third parties. Non-opposability is a legal status under which a legal institution—whether a legal act or fact—is invalid and without effect vis-à-vis the principal parties, yet remains valid and effective toward third parties. The author's hypothesis is that a judicial declaration of nullity of the dissolution decision is not enforceable against bona fide third parties who have entered into contracts with the company. This is supported by an inductive analysis of the Commercial Code and the 1968 Amendment, including Article 270, the doctrine of appearance, the rule against organizational objections, the principles governing commercial law, and so forth. It can thus be concluded that, in principle, the nullity of the company and the acts and decisions of its corporate organs cannot be asserted against third parties. This theory is also consistent with Islamic legal principles such as *la darar* (no harm), *iqdam* (voluntary

assumption of risk), and ghurur (detrimental reliance). The legal status of non-opposability of nullity against third parties is also economically efficient.

Keywords: good faith, nullity, third party, appearance doctrine, non-opposability



تأثیر حکم اعلان بطلان انحلال شرکت سهامی بر معاملات شرکت بعد از انحلال

جواد نیک نژاد *  دانشیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

شرکت‌های سهامی بنا به دلایل متعددی که در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ تعیین شده است، ممکن است منحل شوند. مرجع انحلال می‌تواند مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت باشد یا رکن و نهادی که قانونگذار مشخص کرده است، پس از انحلال و تعیین مدیر یا مدیران تصفیه، شرکت در وضعیت تصفیه قرار می‌گیرد که طی آن باید دیون شرکت پرداخت، مطالبات آن وصول و نهایتاً آنچه باقی مانده است میان اعضا (سهام‌داران) تقسیم شود. یکی از پرسش‌های مهمی که مطرح می‌شود این است که اگر شخص یا اشخاص ذی‌نفع با طرح دعوی در مرجع ذی‌صلاح قضایی موفق به اخذ حکم مبنی بر اعلان بطلان تصمیم به انحلال شرکت گردند، باتوجه به اعلامی بودن این حکم، آثار آن بر معاملاتی که شرکت در حال تصفیه با اشخاص ثالث نسبت به اموال و دارایی‌های خود در دوران تصفیه و پیش از تاریخ صدور حکم قطعی از سوی مرجع قضایی مبنی بر اعلان بطلان انحلال منعقد کرده است چگونه خواهد بود؟ فرضیه نگارنده این است که صدور حکم براساس اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت که طرف قرارداد با شرکت بوده‌اند قابل استناد نیست. زیرا، با بررسی استقرایی قانون تجارت و لایحه اصلاحی این نتیجه حاصل می‌شود که اصولاً بطلان شرکت و عملیات و تصمیمات ارکان شرکت درمقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

کلیدواژه‌ها: بطلان، ثالث، حسن‌نیت، عدم قابلیت استناد، عمل به ظاهر.

مقدمه

شرکت‌های سهامی بلافاصله پس از انحلال و انتخاب مدیر یا مدیران تصفیه، فرایند تصفیه امور خود را آغاز می‌کنند. در ابتدا به پرداخت دیون شرکت و انجام تعهدات آن اقدام می‌کنند و سپس مانده دارایی شرکت میان سهام‌داران تقسیم می‌شود. بنابراین، در راستای تصفیه امور شرکت، دارایی‌های آن از جمله املاکی که شرکت داشته به فروش می‌رسد، موضوعی که در این خصوص اهمیت بسزایی دارد این است که چنانچه شخص یا اشخاص ذی نفع به دلایل قانونی، دعوی به طرفیت شرکت در حال تصفیه مطرح کرده و از مرجع قضایی صدور حکم مبنی بر اعلان بطلان تصمیم به انحلال شرکت را درخواست کنند و در این مورد نیز موفق به اخذ حکم قطعی شوند، پرسشی اساسی مطرح می‌شود: باتوجه به اعلامی بودن حکم دادگاه در این خصوص، تأثیر آن بر معاملاتی که مدیران شرکت در حال تصفیه با اشخاص ثالث منعقد کرده‌اند چیست؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید یادآور شد که اشخاص ذی نفع در این مورد اصولاً سهامداران شرکت هستند. این افراد با اخذ حکم مربوط خواهان بقای شخصیت حقوقی کامل شرکت هستند تا بتوانند در پناه بقای حیات شرکت از منافع متصوره آن بهره‌مند گردند، در پاسخ به این پرسش باید گفت تاکنون نه رویه قضایی مجالی برای پاسخ‌گویی به این سؤال یافته و نه نویسندگان حقوقی، به ویژه نویسندگان حقوق تجارت به این موضوع پرداخته‌اند، ولی آنچه که با تحلیل دقیق مسئله به ذهن می‌رسد این است که در مواجهه با این پرسش می‌توان دو رویکرد را اتخاذ کرد. یکی از رویکردها، برخورد سنتی و منطبق با راه‌حل‌های موجود در قانون مدنی و فقه امامیه است که در این صورت با صدور حکم مبنی بر اعلام بطلان انحلال شرکت، با عنایت به قهقرایی و مطلق بودن بطلان و اینکه بر آن اثری مترتب نمی‌شود، می‌توان گفت بیع منعقد به وسیله شرکت در حال تصفیه باطل و بلااثر خواهد بود.

درمقابل، رویکرد دوم مبتنی بر حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت است. باتوجه به اینکه شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت از حسن نیت برخوردار بوده و روح مقررات حاکم بر قانون تجارت نیز بر حمایت از چنین اشخاصی تأکید دارد، شرکت نمی‌تواند با استناد به حکم بطلان، ادعای بی اعتباری قراردادهایی را که مدیر یا مدیران تصفیه در زمان

تصفیه با اشخاص ثالث منعقد کرده‌اند در دادگاه مطرح کند، زیرا بطلان تصمیم به انحلال شرکت در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

عدم قابلیت استناد بطلان یکی از وضعیت‌های حقوقی است که در آن نهاد حقوقی (اعم از اعمال و وقایع حقوقی و ...) نسبت به شخص یا اشخاص مستقیم خود باطل و فاقد اثر است، درحالی که در نظر اشخاص ثالث، صحیح و واجد اثر تلقی می‌شود. نویسنده در این تحقیق، نظریه اخیر را به عنوان فرضیه خود مطرح می‌کند.

۱- نظریه عدم نفوذ

یکی از نظریه‌هایی که در ابتدای امر در مورد تأثیر حکم اعلام بطلان انحلال شرکت سهامی مطرح می‌شود، این است که با توجه به اینکه حکم دادگاه درباره اعلام بطلان انحلال شرکت، جنبه اعلامی دارد و بطلان نیز در نظام حقوقی ایران مطلق است و بر عقد باطل از ابتدا اثری بار نمی‌شود؛ در واقع با رأی دادگاه مشخص می‌شود که شرکت از ابتدا دارای حیات حقوقی بوده و اصلاً انحلالی صورت نگرفته است. از آنجا که مدیر یا مدیران تصفیه به عنوان نماینده قانونی شرکت در حال تصفیه اقدام به فروش اموال شرکت و انجام معاملات مختلف می‌کنند، صدور حکم مبنی بر اعلام بطلان انحلال شرکت، به این معناست که این افراد از ابتدا فاقد سمت نمایندگی بوده‌اند. در نتیجه، موضوع به معاملات فضولی مربوط می‌شود.

معاملاتی که مدیر یا مدیران تصفیه بعد از تصفیه و قبل از صدور حکم دادگاه مبنی بر اعلام بطلان انحلال شرکت منعقد کرده‌اند، در زمره معاملات فضولی و غیرنافذ قرار می‌گیرد که شرکت می‌تواند با رد این معاملات و طرح دعوی صدور حکم اعلام بطلان، به ابطال قراردادهای مذکور مبادرت کند. زیرا این معاملات مشمول ماده ۲۴۷ قانون مدنی هستند که مقرر می‌دارد: « معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ

۱ - شهیدی، مهدی، حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات، جلد دوم، چاپ اول، (تهران: عصر حقوقدان، ۱۳۷۹)، ص ۲۲.

نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت صحیح و نافذ است.^۱

عدم نفوذ، وضعیت حقوقی هر عقدی است که فاقد رضای مالک یا صاحب حق باشد.^۲

در معاملات مذکور رضای مالک (شرکت) موجود نیست و معامله به این دلیل غیرنافذ است.

۲- نظریه عدم قابلیت استناد بطلان

یکی از نظراتی که با تحلیل و بررسی دقیق مسئله در این خصوص قابل طرح خواهد بود، این است که در صورت صدور حکمی از دادگاه مبتنی بر اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت، نمی‌توان معاملات منعقدشده به وسیله شرکت در حال تصفیه با اشخاص ثالث را باطل دانست.

در اینجا، اشخاص ثالث به کلیه اشخاصی اطلاق می‌شود که خارج از ارکان و ساختار شرکت هستند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف مراوده با شرکت قرار می‌گیرند؛ زیرا صرف نظر از اینکه شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت دارای حسن نیت بوده یا اساساً دلیلی برای بطلان معاملات شرکت در حال تصفیه با اشخاص ثالث نمی‌توان یافت، به عبارت دیگر، آنچه برای صحت در هر معامله لازم است، شرایط اساسی و اختصاصی آن است که در معاملات مذکور رعایت شده است.

چون شرایط اساسی صحت معاملات مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی که عبارت از قصد و رضا، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله در چنین قراردادهایی اصولاً وجود دارد، نمی‌توان به استناد چنین دلیلی بطلان معاملات اشخاص ثالث با شرکت را

۱ - شهیدی، مهدی، حقوق مدنی تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، چاپ اول، (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۵.

۲ - اسکینی، ربیعا، حیدری، محمد «ایرادات سازمانی شرکت‌های تجاری در برابر اشخاص ثالث» مجله حقوق تطبیقی دانشگاه مفید، شماره ۱، (۱۳۹۵)، ص ۱۹.

۳ - اشخاص ثالث در صورتی با حسن نیت تلقی می‌شوند که نسبت به عدم تشریفات شرکت علم و آگاهی نداشته باشند. حسن نیت در این مفهوم به معنای جهل و اشتباه نزدیک است. (همان، ص ۱۹).

درخواست کرد. معاملاتی که شرکت در حال تصفیه با اشخاص ثالث در این مورد انجام داده، از نظر قصد و رضا فاقد اشکال است و خدشه‌ای بر اراده آن وارد نیست. سایر شرایط مقرر در ماده ۱۹۰ قانون مدنی نیز در معاملات مذکور حاکم بوده، از جمله شرکت در حال تصفیه دارای شخصیت حقوقی است که بیانگر اهلیت قانونی مقرر در این ماده است. از طرفی، شرکت موصوف که دارای اهلیت تام است وفق ماده ۵۸۸ قانون تجارت، در زمان فعالیت و پیش از تصفیه، می‌تواند نسبت به انعقاد قراردادهای مختلف از جمله بیع اقدام کند. بنابراین، فروش اموال شرکت مختص به زمان انحلال شرکت نیست و در صورتی که کشف شود شرکت منحل نشده است، نمی‌توان ادعا کرد که شرکت فاقد اهلیت برای انعقاد چنین معامله‌ای بوده است. همان‌گونه که اشاره شد، شرکت‌های تجاری به استناد ماده ۵۸۸ قانون تجارت اساساً مثل انسان (شخص حقیقی) واجد اهلیت کامل هستند و در مقوله اهلیت تمتع به مثابه انسان محسوب می‌شوند و تنها از حقوقی محروم هستند که مختص انسان است، مثل رابطه ابوت و بنوت و ... یکی از مصادیق بارز اهلیت تمتع، حق خرید و فروش است که هر شخص حقوقی از جمله شرکت‌های تجاری، از زمان کسب شخصیت حقوقی از آن برخوردار بوده و می‌تواند به آن استناد کند.

در ضمن شرکت‌های تجاری در زمان حیات اصولاً اهلیت تام و کاملی دارند و چنانچه منحل شوند چون شخصیت حقوقی وی محدود به امور تصفیه می‌شود، شاید بتوان گفت درواقع اهلیت تمتع آن نیز به نوعی محدود می‌گردد، بااین‌حال، اگر مشخص شود که انحلال شرکت فاقد مبنا بوده و باطل است، این نتیجه حاصل می‌شود که معاملات مذکور در زمانی منعقد شده‌اند که شرکت همچنان در حال فعالیت و واجد اهلیت تام و کاملی بوده است. بنابراین، هیچ خدشه‌ای بر اعتبار معاملات منعقد شده وارد نمی‌شود. پر واضح است که تلقی حجر به شرکت باتوجه به طبیعت آن سالبه به انتفای موضوع است و درمورد شرکت‌ها و یا اساساً اشخاص حقوقی بحثی درباره اهلیت استیفا مطرح نیست.

۱ - پاسبان، محمدرضا «اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری». مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۱، (۱۳۸۹)، صص ۱۲۷-۱۶۴. اسکینی، ربیعا، ایرادات سازمانی شرکت‌های تجاری در برابر اشخاص ثالث، پیشین، ص ۱۵.

شرط دیگر مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی، موضوع معین بودن مورد معامله است که ارتباطی با بحث حاضر ندارد؛ یعنی، بحث کشف بطلان انحلال شرکت و تأثیر آن بر معاملاتی که شرکت در زمان تصفیه انجام داده است به شرط معین بودن موضوع معامله - که هدف آن جلوگیری از تردید یا ابهام در مورد معامله است - مربوط نمی‌شود و اساساً معامله موصوف از این جهت مورد اشکال و ایراد قرار نمی‌گیرد. شرط چهارم مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی که عبارت از مشروعیت جهت معامله است نیز در معاملات مورد بحث رعایت شده است و نمی‌توان با کشف بطلان انحلال شرکت مدعی شد، معاملاتی که شرکت در زمان تصفیه با اشخاص ثالث انجام داده است فاقد مشروعیت جهت است. از طرف دیگر با آنچه که از تحلیل دقیق مسئله برمی‌آید متوجه می‌شویم در واقع فروش اموال شرکت در حال تصفیه برای پرداخت دیون شرکت و ... انگیزه و جهت معامله مورد نظر بوده است که بعداً معلوم می‌شود جهت و انگیزه مذکور اشتباه است. بنابراین، مسئله دایر مدار این موضوع است که اگر مشخص شود جهت معامله اشتباه بوده چه تأثیری بر صحت و اعتبار معامله دارد؟ آیا کشف اشتباه در جهت معامله، موجب بطلان آن خواهد شد یا اصولاً اثری بر اعتبار معامله ندارد و معامله به این علت باطل نخواهد بود، در پاسخ به نظر می‌رسد که اساساً از آنجایی که جهت معامله جنبه‌ای شخصی دارد اشتباه در آن بر صحت و اعتبار آن تأثیری نخواهد داشت. مگر اینکه جهت معامله نامشروع باشد و به آن تصریح شده باشد وفق ماده ۲۱۷ قانون مدنی باعث بطلان قرارداد خواهد بود؛ یعنی، حتی در صورتی که جهت معامله نامشروع بوده ولی به آن تصریح نشده باشد، معامله صحیح است، چه برسد به اینکه جهت معامله مشروع باشد که قطعاً بر صحت معامله تردیدی روا نیست.

اصولاً فروش اموال شرکت در دوران فعالیت آن امری متعارف است و به طور گسترده انجام می‌شود، اما جهت و انگیزه شرکت در این فروش می‌تواند متفاوت باشد. با این حال، جهت و انگیزه شخصی در صحت قراردادهای منعقد شرکت تأثیری ندارد، این انگیزه و جهت در زمان حیات شرکت می‌تواند تصفیه بدهی شرکت باشد، حال اگر پس از فروش

اموال معلوم شود که شرکت در واقع فاقد بدهی بوده آیا می توان بطلان چنین قراردادهایی را خواست؟ پاسخ صحیح این است که بی شک چنین مطلبی نمی تواند حاکی از بطلان قراردادهای موصوف شود و خدشه ای بر اعتبار آن ها وارد نمی سازد. همین موضوع در زمان انحلال شرکت نیز صادق است و در واقع انگیزه و جهت فروش اموال و دارایی در زمان انحلال، تصفیه دیون و تقسیم مانده آن پس از تصفیه دیون میان شرکا و سهام داران است که در صورت کشف بطلان انحلال مشخص می شود که جهت معامله اشتباه بوده است و به این دلیل نمی توان نسبت به صحت قراردادهای منعقد در زمان تصفیه شکی کرد.

از سوی دیگر، بطلان تصمیم به انحلال شرکت در واقع نشان دهنده فقدان سمت مدیر یا مدیران تصفیه است و در نتیجه حکم واقعی معاملات منعقد شده به وسیله مدیر تصفیه با اشخاص ثالث مطابق ماده ۲۴۷ قانون مدنی بطلان است ولی با توجه به اینکه خریدار به عنوان شخص ثالث با حسن نیت به ظاهر امر - یعنی داشتن سمت نمایندگی و همین طور صحت روندی که به صدور حکم انحلال شرکت و بالاخره تصفیه امور آن منجر شده است - اعتماد مشروع کرده این بطلان اصولاً در برابر طرف قرارداد قابلیت استناد ندارد! به عبارت دیگر، اگر چه در مانحن فیه تصمیم دادگاه مبنی بر انحلال شرکت باطل اعلام شده است، ولی این بطلان در برابر اشخاص ثالث (خریدار) قابل استناد نیست. قابل استناد ندانستن بطلان از جمله راهکارهایی است که قانونگذاران برای حمایت از اشخاص ثالث در مقابل ضررهای ناشی از بطلان عناصر حقوقی، در کنار شیوه هایی چون جبران خسارات ناشی از بطلان به کار می گیرند.^۱

برای تبیین دقیق وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد به بطلان لازم به توضیح است که هریک از نهادها و اجزای یک نظام حقوقی اعم از اعمال حقوقی، وقایع حقوقی، آرای

۱ - رباطی، مهسا، محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استنادپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه». مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دانشگاه قم، شماره ۴، (۱۳۹۹)، ص ۵۰.

۲ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت های تجاری». مجله مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، شماره ۴، (۱۳۹۶)، ص ۱۰۲.

قضایی و ... علاوه بر آثار مستقیم خود به طور غیرمستقیم نیز پیامدهایی را به همراه دارند. این آثار غیرمستقیم موجب ورود نهاد حقوقی مذکور به فضای عمومی حقوق می‌گردد، بدین ترتیب که اشخاص ثالث ملزم به شناسایی وجود این نهاد و پذیرش آثار آن می‌شوند. این وصف نهاد حقوقی «قابلیت استناد» نامیده شده که به عنوان اصل کلی شناخته می‌شود. «استناد ناپذیری» استثنایی بر «قابلیت استناد» است که به موجب آن، اثر غیرمستقیم نهاد حقوقی، در برابر اشخاص ثالث منتفی می‌گردد، بدین معنا که اشخاص ثالث این حق را می‌یابند که نهاد حقوقی غیرقابل استناد را نادیده بگیرند. بنابراین استناد ناپذیری، به معنای محروم کردن نهاد حقوقی از تمام یا بخشی از آثار غیرمستقیم خود در مقابل برخی یا تمامی اشخاصی است که نسبت به موارد مذکور بیگانه محسوب می‌شوند و تمایل به رد آثار آن نهاد حقوقی را دارند. البته به رغم انتفای اثر غیرمستقیم نهاد حقوقی در برابر اشخاص ثالث، آثار مستقیم این نهاد همچنان برای افراد مرتبط به قوت خود باقی می‌ماند. و در نتیجه چنین نهادی با وجود فقدان اثر در مقابل اشخاص ثالث ذی‌نفع، همچنان نسبت به عاملان مستقیم خود اثرگذار است.^۱ باید توجه داشت که با توسل اشخاص ثالث ذی‌نفع به استناد ناپذیری تنها آثار غیرمستقیم نهاد یادشده زایل می‌شود؛ درحالی که آثار مستقیم آن همچنان برای افراد مرتبط حفظ خواهد شد.^۲

درخصوص وضعیت عدم قابلیت استناد بطلان مبانی مختلفی اعم از قانونی، حقوقی و فقهی می‌توان مطرح کرد که در ادامه هریک از مبانی مذکور به نحو جداگانه بررسی و تحلیل خواهد شد:

۱-۲- مبانی قانونی نظریه عدم قابلیت استناد بطلان

برخی مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، قانون تجارت و قانون ثبت شرکت‌ها به موضوع عدم قابلیت استناد بطلان پرداخته‌اند. بعضی از آن‌ها اختصاص به

۱ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استناد ناپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه» پیشین، صص ۳۶-۳۷.

۲ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «واکاوی مفهوم استناد ناپذیری و تمایز آن از مفاهیم مشابه». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، شماره ۱، (۱۳۹۹)، ص ۶۳.

شرکت‌های سهامی دارد، درحالی که برخی دیگر شامل تمامی شرکت‌ها می‌شوند که در ادامه، این مواد به صورت تفصیلی بررسی می‌شوند و در پایان یک نظریه کلی در این مورد ارائه خواهد شد.

ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هرگاه مقررات قانونی درمورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود بر حسب مورد بنا به درخواست هر ذی‌نفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد لیکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند درمقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند». بنابراین، در صورتی که تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی مبنی بر انحلال شرکت، به درخواست شخص یا اشخاص ذی‌نفع، به صدور حکم بطلان منجر شود، موضوع مشمول ماده مذکور خواهد بود. زیرا یکی از ارکان شرکت سهامی مجامع عمومی هستند و چنانچه این رکن مقررات قانونی را در تصمیمات خویش رعایت نکند - از قبیل حدّ نصاب تشکیل جلسات مجمع^۱ و ... - هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه صالح ابطال چنین تصمیمی را بخواهد، ولی در صورت صدور حکم بطلان از سوی دادگاه، چنین بطلانی در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نخواهد بود.

قانونگذار در این ماده از وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد بطلان قرارداد استفاده کرده است که عکس وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد صحت قرارداد است. بر این اساس، اگر عملی باطل باشد، این بطلان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست، زیرا ثالث از روابط و مسائل داخلی شرکت اطلاعی ندارد و امکان نظارت و بازبینی بر تصمیمات داخلی شرکت را ندارد و از طرفی اصل سرعت که - یکی از اصول حاکم بر تجارت است - اقتضای این را دارد که اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت به ظاهر آن اعتماد کنند و این ظاهر حجیت دارد و چنانچه بعداً خلاف این ظاهر کشف شود، تأثیری بر اشخاص ثالث نخواهد داشت.

۱ - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت شرکت‌های تجاری، جلد دوم، چاپ هفتم (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳)، ص ۴۴.

در موضوع مقاله، چنانچه براساس تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی شرکت منحل گردد و مدیران تصفیه مشغول تصفیه امور گردند و در این راستا معاملاتی انجام دهند و مثلاً اموال شرکت را به اشخاص ثالث بفروشند، سپس شخص یا اشخاص ذی‌نفع درخواست ابطال چنین تصمیمی را مطرح کنند و دادگاه نیز حکم به اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت را صادر کند، شرکت یا مدیران شرکت نمی‌توانند با استناد به این رأی، خواستار بطلان قراردادهایی از دادگاه شوند که مدیران تصفیه در دوران تصفیه به نمایندگی از شرکت منعقد کرده‌اند. در صورت چنین درخواستی، دعوای شرکت رد خواهد شد. بنابراین، از مفاد ماده مذکور می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه به دلایلی موجبات بطلان تصمیمات هریک از ارکان شرکت فراهم شود، این امر خدشه‌ای به حقوق شخص ثالث طرف معامله شرکت وارد نخواهد کرد؛ چون شخصی که به وضع ظاهری شرکت اعتماد کرده و قراردادی با آن منعقد کرده است نباید به واسطه ابطال شرکت یا باطل شدن مصوبات مجمع شرکت که منتهی به قرارداد مورد بحث گردیده، متضرر شود و این بطلان در برابر شخص ثالث قابل استناد نخواهد بود!

ماده ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آن‌ها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست». حکم این ماده ناظر به فرضی است که تشریفات مربوط به طرز انتخاب مدیران و مدیرعامل رعایت نشده باشد. به عنوان مثال، اگر مجمع عمومی عادی شرکتی برخلاف ماده ۱۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مدیر یا مدیرانی را انتخاب کند که مشمول یکی از ممنوعیت‌های مندرج در ماده مذکور باشد، یا حتی بعداً مدیران منتخب مشمول یکی از موارد مندرج در این ماده شوند، این حکم اجرا خواهد شد. همچنین، اگر اعضای هیئت مدیره مدیرعاملی را انتخاب کنند که مشمول یکی از ممنوعیت‌های مندرج در آن ماده باشد یا بعدها مشمول این ممنوعیت‌ها شوند. (ماده ۱۲۶

۱ - مسعودی تفرشی، بابک «انتقال ظاهری حق مبنای حمایت از حقوق طرف‌های ثالث در رژیم تجاری ایران». مجله قانون و کلای دادگستری مرکز، شماره ۲۰۲ و ۲۰۳ (۱۳۸۷)، ص ۳۶.

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷). براساس ماده مذکور باوجود کشف این واقعیت که مدیران یا مدیرعامل فاقد سمت قانونی بوده‌اند، قانونگذار به منظور حمایت از اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت و با استناد به تئوری «عمل به ظاهر» قانونگذار از دیدگاه سنتی مذکور در فقه امامیه و قانون مدنی که بر عدم نفوذ قراردادهای منعقدشده به وسیله مدیران فاقد سمت تأکید دارد، تبعیت نمی‌کند و قراردادهای منعقد شده را علی‌رغم فقدان سمت نماینده یا نمایندگان شرکت سهامی معتبر تلقی کرده است.

از ملاک ماده مذکور می‌توان درمورد معاملات مدیران تصفیه نیز بهره برد و گفت به‌طور کلی چنانچه به هر علتی در شرکت‌های سهامی کشف شود نماینده یا نمایندگان شرکت فاقد سمت بوده‌اند، به‌صرف این علت نمی‌توان قراردادهایی را که شرکت با اشخاص ثالث در دوران تصدی چنین نماینده‌ای منعقد کرده است، باطل دانست. درواقع یکی از آثار حکم به اعلام بطلان تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده مبنی بر انحلال شرکت سهامی، فاقد سمت بودن مدیر یا مدیران تصفیه است. این فقدان سمت اگرچه به‌طور مستقیم ناشی از عدم رعایت تشریفات مربوط به نحوه انتخاب مدیران مذکور نیست، ولی ملاک و مبنای واحدی با آن دارد.

لازم به ذکر است که ماده مذکور اگرچه درمورد مدیران و مدیرعامل است و در بادی امر ممکن است گفته شود که حکم آن شامل مدیر یا مدیران تصفیه نمی‌شود ولی در پاسخ باید گفت مدیر یا مدیران تصفیه نیز مانند مدیران و مدیرعامل، نمایندگان شرکت محسوب می‌شوند، کمااینکه ماده ۲۱۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوا و ارجاع به داوری و حق سازش دارا می‌باشند و می‌توانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعاوی و کیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کأن لم یکن است» این ماده بیانگر آن است که مدیران تصفیه اصولاً همان اختیارات و وظایفی را دارند که مدیران و مدیرعامل شرکت دارند، و استثنائات وارد

بر آن ناشی از تفاوت مفهوم اداره در دوره تصفیه است.^۱ بنابراین، در سایر موارد، مدیران تصفیه از احکام مشترکی با سایر مدیران برخوردار هستند.

سایر مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت بیانگر صحت این استدلال است که در این باره می‌توان به مواد ۱۱۸، ۱۳۱ و ... اشاره کرد، بنابراین، در مجموع بررسی استقرایی مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت نشان می‌دهد که قانون مذکور رویکردی حمایتی نسبت به اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت دارد. به همین دلیل نمی‌توان به بهانه نقص در انتخاب مدیران به هر علتی قراردادهایی را که شرکت با اشخاص ثالث منعقد کرده است، باطل و بی‌اعتبار اعلام کرد.

۲-۲- مبانی حقوقی نظریه عدم قابلیت استناد بطلان

اگرچه بیشتر نویسندگان حقوقی تئوری عمل به ظاهر را مبانی وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد می‌دانند، ولی بعضاً در کنار این نظریه، دیدگاه‌های دیگری را نیز به عنوان مبانی وضعیت مذکور مطرح کرده‌اند که در ادامه به هریک از آن‌ها اشاره شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۲-۲-۱- تئوری عمل به ظاهر

اگر ادعا شود که با صدور حکم اعلان بطلان انحلال شرکت کشف می‌شود که مدیر تصفیه به عنوان نماینده شرکت یعنی، به نیابت از سوی آن اراده انشایی شرکت را ابراز کرده درواقع فاقد سمت بوده است و مآلاً معاملاتی که انجام داده فضولی و غیرنافذ است، باید بگوییم که اگرچه براساس مقررات حقوق مدنی صدور چنین حکمی جنبه اعلامی دارد و نشان می‌دهد که مدیر تصفیه واقعاً نماینده شرکت نبوده، اما حقوق تجارت از آن سبب که بر اصل سرعت و اعتماد متکی است، به حسن نیت اثر قابل توجهی می‌دهد.^۲ ازاین‌رو، باتوجه به رویکرد قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در حمایت

۱ - کاویانی، کوروش، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ اول، (تهران: میزان، ۱۳۸۶)، ص ۲۶۸.

۲ - رضی، پویا، عبدی پور فرد، ابراهیم «حمایت از انتقال گیرنده با حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه». مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۴۷، (۱۳۹۷)، ص ۱۲۴.

از اشخاص ثالث با حسن نیت، اصولاً بطلان شرکت، عملیات آن و اقدامات مدیران و مسئولین شرکت، طبق مواد متعدد از جمله ماده ۲۷۰ این لایحه در برابر اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت قابل استناد نیست. درحقیقت، قانونگذار تجاری بطلان شرکت را به روابط داخلی آن محدود کرده و وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد بطلان را در مقابل اشخاص ثالث پذیرفته است. علاوه بر این، با اتکا بر نظریه ظاهر، حتی اگر کشف شود که مدیری که به سمت مدیریت شرکت انتخاب شده، انتخابش غیرقانونی بوده و در اصل نماینده واقعی شرکت نبوده، شرکت نمی تواند در برابر اشخاص ثالث به فقدان سمت مدیر (نماینده) استناد کند، زیرا شخص ثالث به چنین ظاهری اعتماد کرده و بر مبنای این ظاهر به چنین معامله ای دست یازیده است.

نظریه «عمل به ظاهر» بر این مفهوم استوار است که اگر فردی با رفتار یا گفتار خود ظاهری ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد باشد و شخص ثالثی، با حسن نیت، به این ظاهر اعتماد کند و براساس آن اقدامی انجام دهد، فردی که ظهور منسوب به اوست، در برابر شخص ثالث مسئول است. لیکن این مسئولیت به معنای مقید ساختن وی به پذیرش آثار و نتایج وضعیت ظاهری ایجاد شده، صرف نظر از واقعیت امر تجلی می یابد. بر پایه این نظر، اعتماد مشروع و موجه به شخص با حسن نیت قابل احترام است. به علاوه ظهور ایجاد شده تنها زمانی علیه شخص قابلیت استناد خواهد داشت که بتوان آن را به او منتسب دانست. از این رو، باید ظاهری را معتبر تلقی کرد که با قصد و رضای سالم از سوی شخص ایجاد شده باشد.^۱

نظریه «عمل به ظاهر» قدرت آن را دارد که عدم را وجود و وجود را عدم تلقی کند و اثر هریک را بر دیگری بار کند. اما، بهره گیری از این اثر استثنایی تنها محدود به شخص ثالثی است که به دلیل عدم آگاهی و اطلاع از واقعیت دچار اشتباهی معقول و موجه شده باشد. بنابراین، حکم وضعی معامله که همان حکم واقعی است، در سایه نظریه «عمل به

۱ - لطفی، احسان، «گفتاری در نقد و بررسی نظریه حقوقی عمل به ظاهر». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، شماره ۲، (۱۳۹۶)، ص ۳۱۱.

۲ - همان، ص ۳۱۴.

ظاهر» تحت الشعاع حکم ظاهری قرار می‌گیرد.^۱ زیرا اثر اعمال نظریه «عمل به ظاهر» در حکم وضعی معامله نمود می‌یابد. بدین مفهوم که این نظریه حکم واقعی معامله یا عمل حقوقی انجام شده را نادیده می‌انگارد و درمقابل به حکم ظاهری اعتبار می‌بخشد. این حکم ممکن است به دو شکل نمود پیدا کند: گاه حکم واقعی معامله صحت دارد، اما به دلیل وجود شرایط اعمال نظریه «عمل به ظاهر» این معامله در برابر ثالث قابل استناد نیست. در چنین شرایطی، شخص ثالث می‌تواند به این نظریه استناد کند و از پذیرش بطلان معامله در برابر خود جلوگیری کند. درحقیقت اثر این تئوری به شکل اعتبار بخشیدن به یک عمل حقوقی، یک سند باطل یا یک وضعیت حقوقی نامعتبر جلوه گر می‌شود، درنتیجه اگرچه درمورد معاملات مدیران تصفیه حکم واقعی معامله بطلان است، ولی به علت ظاهر موجهی که شرکت در حال تصفیه برای اشخاص ثالث ایجاد کرده است حکم ظاهری صحت بر معاملات مذکور حاکم بوده و شرکت نمی‌تواند به آثار حکم بطلان در برابر شخص ثالث استناد کند.

ازسوی دیگر، بطلان یک وضعیت حقوقی است که به عنوان ضمانت اجرای تخلف از شرایط قانونی صحت و اعتبار اعمال حقوقی است. اثر قهقرایی آن به طور کلی دامن گیر کلیه اشخاص، حتی ثالث با حسن نیت می‌گردد. اعمال این قاعده در امور تجاری علیه ثالث اجحاف سنگینی محسوب می‌شود. به دلیل اهمیت قراردادهای تجاری در اقتصاد جوامع و لزوم حمایت از اشخاص ثالث، قانونگذاران از تزلزل کامل و تأثیر نامحدود بطلان در این عقود کاسته‌اند و آن‌ها را به تدوین قواعدی در حمایت از این اشخاص سوق داده‌اند تا بطلان را نسبت به آنان قابل استناد ندانند، اگرچه سکوت مقنن گاه ممکن است به اعمال قواعد عام منجر شود.^۲

۱ - همان، ص ۳۱۶.

۲ - همان، ص ۳۱۵.

۳ - ایزدمهر، کوروش، صقری، محمد «آثار بطلان قراردادهای تجاری نسبت به اشخاص ثالث» پیشین، ص ۱.

ظهور، اشخاص ثالث را از فرض عدم اطلاع بهره‌مند می‌سازد.^۱ ظهور را در صورتی باید دارای اعتبار دانست که از چنان قوتی برخوردار باشد که بتواند وضعیت حقیقی را در نگاه ثالث مشتبّه کند.^۲ اعتماد اشخاص ثالث را به ظاهر ایجادشده باید مشروع دانست و از آن حمایت کرد. از آنجا که اعتماد مشروع از لوازم امنیت حقوقی است رعایت ظاهر با امنیت حقوقی ارتباط می‌یابد.^۳ امنیت حقوقی خود قاعده حقوقی مستقل نیست ولی از ارزش‌هایی است که قانونگذاران مورد توجه قرار می‌دهند. درواقع قانونگذار در وضع قوانین، جلب مصالح و دفع مفاسد را دنبال می‌کند و در این راستا، امنیت حقوقی از اهدافی است که قانونگذار در زمان وضع یا تغییر حقوق در نظر دارد، و شاید نخستین هدف حقوق، تأمین امنیت حقوقی باشد.^۴

براساس نظریه «عمل به ظاهر» چنانچه یک شخص از طریق رفتار یا گفتارش، ظاهری ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد باشد و سپس شخص دیگری با حسن‌نیت به این ظاهر اعتماد کند، فردی که این ظاهر به او منسوب است اعم از آنکه تقصیر کرده باشد یا خیر، یا خطری ایجاد کرده و منتفع شده باشد یا نه، باید از عهده خسارت شخص با حسن‌نیتی که زیان‌دیده است، برآید.^۵

تقابل نظریه ظاهر در مفهوم عام با نظریه صحت ظاهری یا انتقال ظاهری حق در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث عمدتاً بر شناسایی ظاهری حق در بحث نمایندگی است. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که فردی به نمایندگی از دیگری اقدام به انجام یک عمل حقوقی کند، حال آنکه چنین نمایندگی درواقع محقق نشده است. باین حال، شخص ثالث با اعتماد به ظاهر قابل اتکا ازسوی شخص اصیل - که نماینده را مورد تأیید قرار داده

۱ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استنادپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه» پیشین، ص ۴۴.

۲ - همان، ص ۴۳.

۳ - همان، ص ۴۴.

۴ - همان، ص ۴۴.

۵ - پورارشد، نادر؛ اسکینی، ربیعا؛ الماسی، نجاد علی؛ شهبازی نیا، مرتضی «نظریه ظاهر مطالعه در حقوق خارجی و ایران». مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴، (۱۳۸۹)، ص ۳.

است- با او وارد معامله شده و سپس بر حسب نظریه ظاهر، نسبت به اقدامات خود در برابر شخص ثالث متعهد خواهد بود.^۱

۲-۲-۲- اصول حاکم بر حقوق تجارت

تسری وضعیت بی اعتباری شرکت، تصمیمات یا عملیات آن به حقوق اشخاص ثالث، با اهداف بنیادین حقوق تجارت- یعنی سرعت و اعتماد- در تضاد است.^۲ زیرا اصل سرعت اقتضای این را دارد که اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت بدون اتلاف وقت و بررسی و کنترل اختیارات و سمت نمایندگان شرکت، قرارداد فی مابین را امضا کنند؛ چون در دنیای تجارت کسب سود وابسته به سرعت عمل است و هر گونه کندی و تعلل با تجارت منافات دارد. از طرف دیگر، اصل امنیت نیز یکی از اصول بنیادین حقوق تجارت است، چرا که اگر غیر این باشد و امنیت بر معاملات حاکم نباشد، تجارت از بین می رود و با از بین رفتن تجارت اقتصاد کشور مختل می شود.

در تجارت میان واقعیت های حقوقی و تظاهرات خارجی آن همیشه وحدت و هماهنگی ملاحظه نمی شود. یعنی وضع عملی و ظاهری در تمام حالات منطبق با حقیقت قانونی و شناخته شده نیست. اوضاع و احوال حاکم بر روابط تجاری هم اصولاً اجازه کشف اختلاف را نمی دهد. اما، سرعت در انعقاد و اجرای معاملات و گردش اعتبارات اصولاً با تکیه بر صورت ظاهر معتبر اشخاص امکان پذیر است، به گونه ای که معامله کنندگان عرفاً از دغدغه آگاهی نسبت به واقعیت های پنهان معاف هستند. امری که در معاملات موردی مدنی اصولاً مفقود است و از طرفین معامله انتظار می رود که با دقت و توجهی شایسته عمل کنند و پس از تحقیق و حصول اطمینان، قرارداد را به امضا برسانند.^۳

۱- شریفی آل هاشم، سید الهام الدین «مطالعه تطبیقی اختیار ظاهری با تاکید بر اصول حقوق قراردادهای اروپائی». مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶۱، (۱۳۹۲)، ص ۷۲۸.

۲- اسکینی، ربیعا، حیدری، محمد «ایرادات سازمانی شرکت های تجاری در برابر اشخاص ثالث» پیشین، ص ۲۳.

۳- صقری، محمد «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت» مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۸، (۱۳۸۵)، ص ۹۰.

وضعیت استنادناپذیری هم از منظر ذی‌نفع آن و هم از دیدگاه متعهد، دارای مبانی حقوقی متفاوتی است. از نگاه ذی‌نفعان، موضوع حمایت از حسن‌نیت اشخاص ثالث ذی‌نفع و اعتماد مشروع آنان مطرح می‌گردد، درحالی‌که از زاویه متعهدان، قابلیت سرزنش عمل متعهد و انتساب ضرر احتمالی به عمل وی، دلیل تحمیل استنادناپذیری به متعهد را توجیه می‌کند. با این همه، چرایی استنادناپذیری در هر دو جنبه را می‌توان در مبنایی واحد جست‌وجو کرد، زیرا مبنای حمایت از حسن‌نیت و اعتماد مشروع اشخاص ثالث و نیز مبنای سرزنش و انتساب ضرر به اشخاص مستقیم‌عنصر حقوقی هر دو ریشه در مبنای تأمین امنیت حقوقی دارند. از این‌رو، بررسی مبانی مختلف در هر دو جنبه، درنهایت به یک اصل مشترک رهنمون می‌شود.^۱

بنابراین، بروز مشکلات در اعتبار شرکت یا تصمیمات آن نباید موجب بی‌اثر شدن قراردادهای منعقد شده میان شرکت و اشخاص ثالث گردد.^۲ بنابراین اصول مذکور حاکی از این است که در صورت بروز مشکل در سمت نمایندگان شرکت به هر علتی ازجمله صدور حکم بطلان تصمیم به انحلال شرکت به‌وسیله مراجع قضایی، نمی‌توان قراردادهایی را که نمایندگان شرکت از طرف آن با اشخاص ثالث منعقد کرده‌اند در برابر آنان باطل و بلااثر دانست.

۳-۲-۲- قاعده منع توسل به ایرادت سازمانی شرکت

شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌های تجاری و تبیین مسئولیت محدود (در شرکت‌های سرمایه) برای سهام‌داران و شرکای شرکت، منجر به طراحی یک ساختار سازمانی برای شرکت شده است. این خصیصه موجب تحمیل ریسک فعالیت‌های تجاری ازجمله ریسک‌های ناشی از ایرادات سازمانی شرکت به اشخاص ثالث می‌گردد. این ایرادات ناظر به عدم رعایت کلیه ضوابطی است که ناشی از قواعد آمره حقوق شرکت‌ها و قواعد قراردادی آن مثل اساسنامه است. ضمانت اجرای درون‌سازمانی نقض این قواعد،

۱ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استنادناپذیری در حقوق ایران،

فرانسه و فقه امامیه» پیشین، ص ۴۲.

۲ - اسکینی و حیدری، پیشین، ص ۲۳.

قابلیت ابطال این اقدامات و تصمیمات اتخاذ شده است. با این حال، به دلیل تفاوت بنیادین میان حقوق تجارت و حقوق مدنی - خصوصاً در نحوه ایجاد و انتقال حق - و تأکید حقوق تجارت بر ایجاد و انتقال ظاهری حقوق در برابر اشخاص ثالث، این بطلان قابلیت استناد ندارد. این مسئله مثبت قاعده‌ای تحت عنوان «منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث» است که مانع از استناد به ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت می‌گردد.^۱

قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت دلالت بر صحت قرارداد موصوف دارد، زیرا اثر قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت، استناد ناپذیری است. این وضعیت حقوقی در دو مفهوم کلی به کار می‌رود: اول مفهومی بر عدم امکان استناد به صحت یک عمل در برابر اشخاص ثالث دلالت دارد که ممکن است نفع خود را در بطلان عمل ببینند و دوم مفهومی که بر عدم امکان استناد به بطلان یک عمل در مقابل ثالث دلالت دارد، در شرایطی که ممکن است صحت آن به نفع آن‌ها باشد. لکن اعمال ضمانت اجرای مزبور در هر دو حالت با هدف حمایت از منافع ثالث با حسن نیت اعمال می‌گردد.^۲

در خصوص وضعیت حقوقی معاملات شرکت در حال تصفیه، قبل از صدور حکم مبنی بر اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت، قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی متضمن عدم قابلیت استناد بطلان در برابر ثالث (خریدار) است. زیرا، آنچه که باعث بطلان تصمیم به انحلال شرکت شده، جزء ایرادات سازمانی شرکت بوده نه از ایرادات و موجبات عام بطلان از قبیل فقدان قصد انشاء و^۳... چون با صدور حکم دادگاه مبتنی بر اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت سهامی مشخص می‌شود که مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت مذکور در مورد انحلال شرکت، به علت عدم رعایت مقررات آمره لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت از قبیل ماده ۲۰۱ قانون مذکور، مقررات مربوط به نصاب تشکیل مجمع یا اکثریت لازم برای تصمیم‌گیری در مجمع مذکور و ... باطل بوده است

۱ - همان، ص ۳.

۲ - همان، ص ۲۴.

۳ - همان، ص ۲۳.

که تمامی این ایرادات و اشکالات مبنای صدور حکم بطلان ازسوی دادگاه سازمانی قرار می‌گیرند و در نتیجه، امکان استناد بطلان مذکور در برابر ثالث وجود ندارد.

۳-۲- تحلیل اقتصادی نظریه عدم قابلیت استناد بطلان معاملات شرکت

در این بند نظریه عدم قابلیت استناد بطلان انحلال شرکت سهامی از منظر کارایی اقتصادی تجزیه و تحلیل می‌شود تا اینکه معلوم شود، آیا نظریه مذکور از نظر اقتصادی واجد کارایی است یا خیر و در ضمن دیدگاه بطلان سنتی نیز مورد بررسی اقتصادی قرار می‌گیرد تا معایب آن از نگاه اقتصادی مشخص گردد.

تحلیل دقیق این موضوع نشان می‌دهد که نظریه عدم قابلیت استناد بطلان انحلال شرکت سهامی از نظر اقتصادی نیز مطلوب است و نظم معاملاتی را برهم نخواهد زد، زیرا اعتقاد به نظریه سنتی بطلان عقد به علت کشف فقدان سمت مدیر یا مدیران تصفیه از نظر اقتصادی کارآمد نیست و تالی فاسد زیادی دارد، زیرا ممکن است مورد معامله به اشخاص ثالث منتقل شده باشد و چندین دست ردّوبدل شده باشد و حتی ممکن است در ملکی خریداری شده، بنایی ساخته شده باشد و ... که براساس دیدگاه سنتی منجر به صدور حکم بطلان تمام نقل و انتقالات مذکور و همچنین قلع و قمع بنای احداثی و ... خواهد شد. که قطعاً از نظر اقتصادی و گردش ثروت و تضييع سرمایه‌های عمومی مطلوب و کارآمد نخواهد بود.

اگرچه در چنین مواردی ایادی مابعد طرف مستقیم قرارداد با شرکت در حال تصفیه، می‌توانند با استناد به اینکه مبيع تلف حکمی شده است،^۱ صرف نظر از اختلاف نظر میان

۱ - برای دیدن نظر تفصیلی در خصوص مصادیق تلف حکمی رک به السان، مصطفی، ایناری، مهدی، فتحی، محمدرضا « بنیان‌های نهاد تلف حکمی و مصادیق آن » فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۱۱۷، بهار ۱۴۰۳، صص ۴۱۵ الی ۴۴۲. لازم به ذکر است در این مورد اگرچه در رویه قضایی برخی از شعب بدوی دادگاه‌های حقوقی و شعب تجدیدنظر همگام با نظر برخی از نویسندگان حقوقی، انتقال مبيع ازسوی خریدار به ثالث را از مصادیق تلف حکمی می‌دانند، ولی همان‌گونه که برخی از نویسندگان حقوقی اظهار داشته‌اند، مورد مذکور از مصادیق تلف حکمی از حیث مقررات قانونی و مبانی فقهی نیست. برای دیدن نظر تفصیلی در این باره رک به جواهر کلام، محمد هادی، حدادی اردکانی، صمد، «معیارهای شناسایی تلف حکمی در حقوق اسلامی با تحلیل ضابطه انتقال به ثالث با حسن نیت در رویه قضایی و طرح اصلاح قانون مدنی»، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق، شماره ۱، (بهار ۱۴۰۲)، صص ۱۰۹ الی ۱۳۸.

نویسندگان حقوقی و رویه قضایی در این زمینه - از عواقب ناگوار حکم بر اعلام بطلان معامله رهایی یابند، ولی حتی با پذیرش چنین ادعایی از سوی ایادی مابعد، سایر مشکلات و معضلات حقوقی و غیره در مانحن فیه به قوت خود باقی خواهد ماند.

زیرا با پذیرش چنین دیدگاهی شرکت می تواند برای دریافت بدل ملک فروخته شده به طرف قرارداد مراجعه کند که باتوجه به قیمی بودن ملک، طرف قرارداد باید قیمت روز ملک را به شرکت بپردازد و در این صورت مشکل دیگری که ایجاد می شود این است که نام برده برای دریافت مابه التفاوت ثمن پرداختی و قیمت روز ملک - که به عنوان بدل به شرکت پرداخته - باید به چه کسی مراجعه کند؟ اگرچه مطابق قواعد سنتی در صورتی که مبیع مستحق للغیر باشد، خریدار می تواند براساس مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره های ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به معامل فضولی مراجعه کرده و غرامات خویش را مطالبه کند.

مشکلی که در این مورد وجود دارد این است که در این قضیه اگرچه مدیر یا مدیران تصفیه ظاهراً معامل فضولی محسوب می شوند، ولی در واقع آن ها نقشی در در تصمیم گیری غیرقانونی مربوط به انحلال شرکت نداشته اند. به عبارت دیگر، مدیر یا مدیران تصفیه از این تصمیم غیرقانونی شرکت بی اطلاع بوده اند یا کنترلی بر این موضوع نداشته اند، تا بتوان آن ها را مسئول جبران غرامات وارده بر شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت تلقی کرد، ضمن اینکه آن ها به نمایندگی از شرکت در حال تصفیه معامله کرده اند و این معامله به نام و حساب خود شرکت در حال تصفیه بوده نه به نام و حساب مدیران تصفیه. بنابراین، تلقی معامل فضولی به آن ها از نظر تحلیلی فاقد وجاهت است. از سوی دیگر کسانی که تصمیم به انحلال شرکت گرفته اند، طرف معامله با شخص ثالث نبوده اند تا عنوان معامل فضولی بر آنان صدق کند، همچنین در مواردی که مبیع مستحق للغیر محسوب می شود، مشتری می تواند برای دریافت غرامات وارده به معامل فضولی مراجعه کند. این در حالی است که معامل فضولی مال دیگری را به عنوان مال خویش فروخته است، اما در مانحن فیه مدیر یا مدیران تصفیه مال شرکت را به عنوان مال خود نفروخته اند، بلکه مال شرکت در حال تصفیه را که واجد شخصیت حقوقی است به نام و به حساب شرکت مذکور و به نیابت از وی به

غیر فروخته‌اند و در این صورت صدق عنوان معامل فضولی به چنین مدیرانی محلّ اشکال و ایراد است، زیرا نماینده واسطه انجام معامله بین طرف قرارداد و موکل (شرکت) است؛ به نیابت از طرف موکل در قرارداد دخالت دارد، ولی درباره آثار عقد بیگانه است؛ چنانچه خود شرکت در حال تصفیه معامل فضولی تلقی شود که غیر منطقی و بلاوجه خواهد بود؛ زیرا شرکت در حال تصفیه، شخصیتی مستقل از شرکت در حال حیات و فعالیت ندارد تا قائل به چنین دیدگاهی شد، لذا تطبیق مقررات مذکور با قضیه حاضر واجد اشکال و ایراد جدی بوده و جای تأمل دارد.

اگر گفته شود در اینجا خود شرکت معامل فضولی است و طرف قرارداد می‌تواند غرامات خویش را از آن دریافت کند در این صورت سئوالی اساسی که مطرح می‌شود این است که در چنین شرایطی چه منفعتی برای شرکت متصور است که بخواهد بطلان این معاملات را از دادگاه درخواست کند؟ بر فرض اینکه خود شرکت در برابر شخص ثالث مسئول جبران غرامات باشد، پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که شرکت در این صورت از طرح دعوی اعلام بطلان معامله موصوف چه نفعی می‌برد؟ بنابراین پذیرش نظریه بطلان خسارات و غرامات مشتری را بلاجبران باقی می‌گذارد که قطعاً چنین حکمی به دلیل ضرری که به مشتری مذکور وارد می‌شود، قابل پذیرش نخواهد بود. ممکن است پاسخ این باشد رکن یا ارکانی که تصمیم به انحلال شرکت می‌گیرند - که در شرکت سهامی، مجمع عمومی فوق العاده محسوب می‌شود - مسئول جبران غرامات وارده به شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت هستند. اما در پاسخ باید گفت در صورتی که تصمیم به انحلال توسط مجمع عمومی فوق العاده شرکت اتخاذ شده باشد، مراجعه به این مجمع به علت فقدان شخصیت حقوقی مستقل، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود و از طرفی هم نمی‌توان به تک تک اعضای که رأی به انحلال در مجمع مذکور داده‌اند مراجعه کرد.

اگر مدعی شویم که تصمیم مجمع فرع بر دعوت قبلی، تعیین دستور جلسه به وسیله هیئت مدیره و اخذ گزارش رسمی بازرس شرکت بوده و این امور توسط اعضای

۱ - کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عقود معین، جلد ۴، چاپ دوم (تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۶)، ص ۱۹۳.

هیئت مدیره شرکت انجام شده است، می توان مستند به ماده ۱۴۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مدیران و مدیرعاملی را که به این امور اقدام کرده اند، مسئول جبران غرامت وارده به شخص ثالث دانست. در پاسخ باید گفت که فارغ از تردید جدی در مورد ارتکاب تقصیر توسط مدیران مذکور، از آنجا که میان فعل آن ها و زیان وارده به شخص ثالث واسطه ای وجود دارد، ضرر در اینجا مستقیم محسوب نمی شود و شخص ثالث نمی تواند برای مطالبه خسارت به مدیران مراجعه کند.^۱

از منظر دیگر باید گفت عمده فعالیت های اقتصادی از طریق شرکت های تجاری تحقق می پذیرد. اگر معامله کنندگان به جای اعتماد به شرکت و اختیارات مدیران آن، همواره مردد باشند یا هر فروشنده از قبول بروات خریدار به رغم اعتبار ظاهری آن، احساس امنیت مالی نکند و یا در محیط های تجاری اشخاصی فعالیت کنند که بدون واهمه از دستگاه عدالت و برخلاف ظاهر مشهود، خوش حساب و مستطیع نباشند، خطر سلب اعتماد عامه از عرصه فعالیت های اقتصادی و از دست رفتن سرمایه تجار درستکار پیوسته در کمین خواهد بود. آیا در یک تجارت سالم می توان به ظواهر شرعی و قانونی اشخاص و اموال دل بست و اصل را بر صحت قرارداد و آثار آن را شاهد بود یا اینکه در امر خطیر صنعت و تجارت بنا بر تشکیک و تردید است؟^۲ لذا از این دیدگاه نیز پذیرش صحت معامله مذکور در برابر ثالث واجد کارایی اقتصادی است.

بنابراین در مقام جمع بین حقوق شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت و حقوق شرکا یا سهام داران، شرکت می توان قائل به این شد که با توجه به عدم قابلیت استناد رأی دادگاه مبنی بر اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت در برابر اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت، قرارداد مذکور صحیح تلقی می شود، ولی از طرفی شرکا یا سهام داران می توانند برای جبران خسارات وارده، به فرد، افراد، هر نهاد یا رکنی که تصمیم غیرقانونی اعلام بطلان شرکت منتسب به فعل و تقصیر وی بوده مراجعه کرده و خسارات وارده خود را از

۱ - صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب الله، مسئولیت مدنی، چاپ پانزدهم (تهران: سمت، ۱۴۰۰) ص ۹۸.

۲ - صقری، محمد «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت» پیشین، ص ۸۹.

ایشان مطالبه کنند. (الجمعُ مَهْمَا أُمْكِنَ أَوَّلَى مِنَ الطَّرْحِ). شیوه جبران خسارت و نحوه مطالبه آن و ... براساس عمومات مسئولیت مدنی صورت می گیرد.

از منظر معیار کارایی پارتو، عدم قابلیت استناد بطلان، در ارتباط با رأی دادگاه مبنی بر اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت، از طریق سلب آثار مستقیم رأی مذکور در برابر اشخاص ثالث (طرف های قرارداد با شرکت در حال تصفیه) وضعیت آن ها را بهبود می بخشد. زیرا در این شرایط قرارداد میان شرکت اشخاص ثالث (بیع)، صحیح و معتبر تلقی شده و قرارداد مذکور از بطلان تصمیم به انحلال شرکت متأثر نمی شود، که همین امر موجب بهبود وضعیت حقوقی شخص ثالث خواهد شد. و در عین حال با حفظ آثار مستقیم رأی مذکور نسبت به اشخاص در گیر آن (شرکت و سهام داران) وضعیت حقوقی آنان نیز تثبیت شده و از بدتر شدن یا تنزل آن جلوگیری می شود، که در مجموع واجد کارایی اقتصادی این رویکرد را اثبات می کند. در ضمن براساس معیار کارایی کالدور-هیکس، عدم قابلیت استناد بطلان با سلب آثار غیرمستقیم رأی مذکور در برابر اشخاص ثالث، نه تنها از ورود زیان به ایشان جلوگیری می کند، بلکه با حفظ آثار مستقیم رأی موصوف در برابر اشخاص مرتبط، خسارت را در بالاترین سطح از اشخاص مستقیم (شرکت و سهام داران) جبران می کند! بنابراین، از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق نظریه عدم قابلیت استناد بطلان معاملات شرکت، واجد کارایی محسوب می شود.

۴-۲- مبانی فقهی نظریه عدم قابلیت استناد بطلان

هرچند وضعیت حقوقی «عدم قابلیت استناد» یک نظریه غربی محسوب می شود و به تبع اقتباس از قوانین بیگانه، به خصوص قانون تجارت فرانسه وارد نظام حقوقی ایران شده است، ولی با دقت در مبانی این نظریه از جمله «عمل به ظاهر» و تطبیق آن با قواعد فقه امامیه حاکی از آن است که نه تنها این وضعیت با فقه امامیه مغایرتی ندارد، بلکه از برخی قواعد فقهی از جمله «لاضرر»، «غرور و اقدام» نیز می توان به وضعیت مذکور رسید. در ادامه

۱ - رباطی، مهسا، پیلوار، رحیم؛ جاور، حسین «تحلیل استنادپذیری از منظر کارایی اقتصادی». مجله دانشنامه حقوق اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲۳، (۱۴۰۲)، صص ۸۱ الی ۹۴.

هریک از این قواعد را برای تطبیق با وضعیت عدم قابلیت استناد بطلان به نحو مبسوط بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

پیش از ورود به قواعد فقهی مربوط به بحث، لازم به ذکر است که اگرچه وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد به بطلان، که در ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ آمده است، به علت اقتباس از قانون تجارت ۱۹۶۶ فرانسه ریشه فقهی ندارد، غرض نویسنده از ذکر قواعد فقهی کشف ریشه فقهی ماده مذکور نیست، بلکه قصد دارد با تطبیق آن با قواعد فقهی اثبات کند که وضعیت حقوقی مذکور نه تنها مغایرتی با فقه امامیه ندارد، بلکه کاملاً با فقه امامیه منطبق است. زیرا از قواعد «لاضرر»، «اقدام و غرور» چنین استنباط می‌شود که نظریه «عمل به ظاهر»، که یکی از مبانی وضعیت عدم قابلیت استناد بطلان به شمار می‌آید، با فقه امامیه همخوانی دارد.

۱-۳-۲- قاعده لاضرر

قاعده فقهی «لاضرر» می‌تواند در حمایت از شخص ثالثی که اعتماد مشروع او به رفتار دیگری موجب ضرر شده، مورد استناد قرار گیرد، در مانحن فیه لاضرر می‌تواند به صورت تأیید وضعیت ظاهری و شناسایی آثار آن، تجلی یابد.^۱ درباره کارکرد قاعده «لاضرر» بین فقها اختلاف نظر است، ولی اکثر فقها همچون شیخ انصاری معتقدند که این قاعده حکم ضرری را نفی می‌کند. بنابراین در مانحن فیه حکم به بطلان معاملات میان شرکت در حال تصفیه و اشخاص ثالث به علت ضرری که از این حکم به اشخاص مذکور وارد می‌شود، نفی می‌گردد که نتیجه آن صحت معاملات ذکر شده خواهد بود. با این حال، بر مبنای دیدگاه محقق خراسانی که قاعده «لاضرر» را نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع می‌داند. در اسلام موضوعی که ضرری باشد، فاقد حکم است. بر این اساس، در مانحن فیه با توجه به اینکه موضوع، یعنی عقد بیع، ضرری نیست؛ بلکه حکم، یعنی بطلان معامله ضرری است بر پایه دیدگاه محقق خراسانی نمی‌توان به استناد «لاضرر» قائل به نفی حکم

۱ - لطفی، احسان گفتاری در نقد و بررسی نظریه حقوقی عمل به ظاهر پیشین، ص ۳۲۱.

ضرری مذکور بود. چون از نظر ایشان «لاضرر» نمی‌تواند صرفاً حکم ضرری را، بدون اینکه موضوع ضرری باشد نفی کند.

در ضمن اگرچه نظر اکثر فقها بر این است که «لاضرر» اساساً کارکرد سلبی دارد ولی همان‌گونه که برخی از فقهای امامیه گفته‌اند چنانچه از نبود حکمی ضرری بر کسی وارد شود، با استناد به این قاعده می‌توان حکم به اثبات آن داد؛^۱ در مانحن‌فیه از نبود حکم به صحت معامله در برابر ثالث طرف قرارداد، ضرر مسلمی به نام‌برده وارد می‌شود که شرح آن سابقاً گفته شده است، پس بر مبنای مذکور و مستند به قاعده «لاضرر» می‌توان حکم به صحت معامله داد. در نتیجه، حکم مندرج در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی نه تنها مغایرتی با فقه ندارد، بلکه کاملاً منطبق با قاعده فقهی «لاضرر» است؛^۲ زیرا لزوم جبران ضرر یک مسئله عقلی است و عقل در این خصوص بین امور وجودی و عدمی تفاوتی نمی‌گذارد. علاوه بر این، با مراجعه به عرف می‌توان فهمید که امور عدمی نیز باید جبران شوند.^۳

۲-۳-۲- قاعده غرور

به موجب قاعده غرور، زیان‌دیده مغرور می‌تواند برای جبران خسارت به غار رجوع کند. در استنادناپذیری ثالث با حسن‌نیت همانند مغروری است که به واسطه ظاهر اعمال غار، فریفته و متحمل زیان گردیده و از این‌رو، می‌تواند از غار مطالبه خسارت کند.^۴ به علاوه قاعده غرور بی‌نیاز از عمد یا تقصیر است و علم غار اما نیازمند جهل مغرور^۵ در استنادناپذیری هر چند متعهد اصولاً مرتکب تقصیر می‌گردد، با این حال، از این جهت که

۱ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، چاپ هشتم (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۷.

۲ - برای دیدن نظرات تفصیلی فقها در مورد اینکه قاعده لاضرر در کنار کارکرد سلبی، کارکرد مثبت و ایجابی دارد، رک به یثربی، سید علی محمد، محمودی، جواد «اثبات حکم با قاعده لاضرر». مجله پژوهش‌های فقهی، پردیس دانشگاه تهران، شماره ۱، (۱۳۹۷)، صص ۱۰۵ الی ۱۲۲.

۳ - همان، ص ۱۰۵.

۴ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی، مطالعه تطبیقی مبانی استنادناپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه، پیشین، ص ۵۱.

۵ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، پیشین، ص ۱۷۷-۱۸۰.

نیازمند حسن نیت ثالث است با غرور هماهنگی می یابد.^۱ اگر از شخصی عملی صادر گردد که آن عمل موجب ضرر بر دیگری بشود، قاعده «غرور» جاری می شود، لذا شخص اول لازم نیست قصد نیرنگ و خدعه داشته باشد، حتی ممکن است خودش هم از دیگری گول خورده باشد، بلکه همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری باتوجه به آن فریب بخورد، برای صدق عنوان «غرور» کافی است.^۲

ممکن است ایراد شود که قاعده «غرور» برای حمایت از زیان دیده، دارای کارویژه جبران خسارت است، درحالی که استنادپذیری پیش از تحقق ضرر وارد عمل می شود و با غیرقابل استناد دانستن عنصر زیان بار مانع از ورود ضرر به ثالث با حسن نیت می گردد. در پاسخ، می توان گفت که هدف از تأسیس جبران خسارت، بازگرداندن وضعیت زیان دیده به حالت قبل از ورود خسارت است و رسیدن به این هدف می تواند روش های گوناگونی داشته باشد و بی شک بهترین روش، آن است که بیشترین نزدیکی را به هدف یاد شده داشته باشد. بر همین اساس استنادپذیری با غیرقابل استناد دانستن عنصر زیان بار در برابر ثالث، در برخی موارد می تواند بهترین شیوه جبران خسارت در راستای تأمین هدف نهایی قاعده غرور تلقی گردد.^۳

اگرچه براساس قاعده غرور باید از زیان دیده رفع ضرر شود، ولی بی تردید پرداخت وجه تنها یکی از مصادیق جبران خسارت است و شیوه های بسیاری در این زمینه قابل تصور است. اصولاً هدف از جبران خسارت در حقوق، بازگرداندن وضعیت زیان دیده به حالت اولیه، پیش از ورود خسارت است و هر روشی که دستیابی به این مقصود را تسهیل کند، ارجح خواهد بود.^۴ پرداخت وجه به عنوان شیوه غالب جبران خسارت عموماً از مقبولیت بیشتری برخوردار است، اما این امر مانع از اعمال روش های دیگر برای جبران خسارت

۱ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استنادپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه»، مجله پژوهش های حقوقی، پیشین، ص ۵۲.

۲ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، پیشین، ص ۱۷۰.

۳ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استنادپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه»، مجله پژوهش های حقوقی، پیشین، ص ۵۲.

۴ - لطفی، احسان «گفتاری در نقد و بررسی نظریه حقوقی عمل به ظاهر» پیشین، ص ۳۱۹.

به صورت مؤثرتر نمی‌شود. در مواردی که بتوان از شیوه‌ای دیگر برای جبران خسارت به نحو بهتری بهره برد، منطقی است که آن روش مورد استفاده قرار گیرد.

این موضوع در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین، در مواردی که ایجاد وضعیت ظاهری موجب اغفال ثالث شده و او با اعتماد به این ظاهر اقدام به انجام یک عمل حقوقی کرده باشد، بهترین شیوه جبران خسارت از وی در راستای اعمال قاعده «غرور» اعتبار بخشیدن به وضعیت ظاهری نسبت به او و عدم قابلیت استناد واقع در برابر اوست. این همان اثری است که استفاده کنندگان به نظریه عمل به ظاهر نیز در نظام‌های حقوقی دیگر به دنبال آن هستند.^۱ برخی از نویسندگان نیز معتقدند که اگرچه دیدگاه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران به طور صریح به عنوان یک نظریه عمومی پذیرفته نشده است. با این حال، راه حل و نتیجه نظریه نمایندگی ظاهری به عنوان مصداقی از قاعده «غرور» و با ماهیت مسئولیت مدنی مبتنی بر ظاهر و شیوه جبران عینی و کامل در دسترس و قابل استناد است.^۲ واضح است که با توجه به اینکه نمایندگی ظاهری یکی از مبانی وضعیت حقوقی عدم قابلیت استناد است، این وضعیت قابلیت تطبیق با قاعده «غرور» در فقه امامیه را دارد.

۳-۳-۲- قاعده اقدام

هرگاه شخصی با آگاهی و توجه، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان به او توسط دیگران گردد، واردکننده زیان، که شخص دیگری است، مسئول خسارت نخواهد بود. فقها عدم مسئولیت واردکننده زیان را مستند به «اقدام» دانسته‌اند؛ بدین بیان که شخص با اقدام خود موجب از بین رفتن حرمت مالش شده است. در حقیقت «اقدام» در این معنا مانعی است برای اجرای قواعد ضمان قهری از جمله قاعده «احترام» محسوب می‌شود.

۱ - همان، ص ۳۲۰.

۲ - پورارشاد، نادر؛ اسکینی، ربیعا، نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران با رویکرد تطبیقی با حقوق خارجی، ص ۲۲.

از آنجا که «قاعده احترام»، قاعده‌ای برای حمایت شرع از صاحبان اموال است، تردید نیست که اگر صاحب مال خود حرمت مال خویش را ضایع سازد، دیگر مورد حمایت شرع قرار نخواهد گرفت.^۱

در استنادناپذیری، اشخاص مستقیم (شرکت) با تقصیر در رعایت تشریفات یا سایر تکالیف قانونی، علیه خود اقدام کرده‌اند و باید آثار و تبعات آن را نیز بپذیرند.^۲ بنابراین، در مواردی که ایجاد ظهور متکی بر عمد یا تقصیر ایجادکننده آن باشد، می‌توان از قاعده «اقدام» برای استناد به ظاهر درمقابل وی بهره برد. درحقیقت، فرد با ایجاد چنین وضعیتی که اعتماد مشروع ثالث را در پی داشته است، خود نیز آثار و تبعات آن را پذیرفته است حتی اگر این تبعات به ضرر وی باشد.^۳ پذیرش قاعده «اقدام» در این زمینه به معنی عدم قابلیت استناد بطلان در برابر ثالث با حسن نیت است؛ در نتیجه، قراردادی که از سوی شرکت در حال تصفیه با شخص ثالث منعقد شده است معتبر تلقی می‌شود و آثار قانونی بر آن مترتب خواهد بود. هر چند اصولاً قاعده «اقدام» در ضمان قهری کاربرد دارد، ولی باتوجه به مبنای عقلی این قاعده می‌توان آن را در احکام وضعی، از جمله وضعیت حقوقی قراردادهای نیز مورد استفاده قرار داد. از طرف دیگر، اگر قرارداد شرکت با ثالث باطل تلقی شود، این امر به نوعی موجب جبران خسارت از سوی شرکت می‌شود که باتوجه به قاعده «اقدام»، حکم وضعی معامله از بطلان به صحت تغییر می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در صورت صدور حکم مبنی بر اعلام بطلان (ابطال) تصمیم به انحلال شرکت، فارغ از اینکه تصمیم به انحلال توسط چه رکن از ارکان شرکت یا حتی مراجع دیگر اتخاذ شده باشد، اقداماتی که در دوران تصفیه و پیش از صدور این حکم به وسیله مدیر یا مدیران

۱ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، پیشین، ص ۲۲۱.

۲ - رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی «مطالعه تطبیقی مبانی استنادناپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه». مجله پژوهش‌های حقوقی، پیشین، ص ۵۲.

۳ - لطفی، احسان «گفتاری در نقد و بررسی نظریه حقوقی عمل به ظاهر». مجله مطالعات حقوق خصوصی، پیشین، ص ۳۲۲.

تصفیه انجام گرفته است، اصولاً نسبت به اشخاص ثالث با حسن نیت طرف قرارداد با شرکت در حال تصفیه صحیح و معتبر خواهد بود.

از این رو، حکم اعلام بطلان تصمیم به انحلال شرکت، در برابر طرف قرارداد با شرکت در حال تصفیه، قابلیت استناد ندارد؛ زیرا حقوق تجارت مبتنی بر اصول سرعت و امنیت است و تأثیر حکم دادگاه بر قرارداد ثالث با اصول مذکور در تعارض خواهد بود براساس، روح مقررات قانون تجارت به ویژه لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت چنین استنباط می شود که قانونگذار تجاری از حقوق ثالث با حسن نیت حمایت می کند و به بهانه ایرادات و اشکالات قانونی در تصمیمات مراجع و ارکان شرکت، تعرضی به حقوق اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت صورت نمی گیرد.

پذیرش بطلان قرارداد شرکت با اشخاص ثالث تالی فاسد زیادی به دنبال دارد: از جمله در صورت بطلان قرارداد ثالث، شخص اخیر برای جبران به اصطلاح غرامات و احیاناً استرداد ثمنی که پرداخته است باید به چه کسی مراجعه کند؟

اگر پاسخ، شرکت در حال تصفیه باشد، باید گفت با صدور حکم دادگاه به شرح پیش گفته، دیگر شرکت در حال تصفیه ای باقی نمی ماند تا ثالث طرف قرارداد با این شرکت بتواند برای جبران خسارات خویش به آن مراجعه کند و اگر پاسخ، رجوع به شرکت باشد، باید گفت این امر مستلزم نقض غرض است و چنانچه شرکت متعهد به جبران خسارات به شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت در حال تصفیه باشد، پس بطلان قرارداد ثالث در مانحن فیه چه فایده و ثمره ای برای شرکت خواهد داشت؟ اگر پاسخ، مسئولیت مدیران تصفیه شرکت در حال تصفیه در برابر ثالث باشد، باید گفت با توجه به سمت نمایندگی مدیران مذکور، امکان رجوع به آنان با مانع قانونی مواجه خواهد شد. اگر پاسخ صحیح این باشد که شخص ثالث حق رجوع به هیچ فردی را ندارد، باید گفت این امر با قاعده «لاضرر» در تعارض خواهد بود.

در صورت پذیرش صحت قرارداد منعقد شده با ثالث، شرکت حق دارد به شخص یا اشخاصی که تصمیم اشتباه یا غیرقانونی آن ها منجر به انحلال شرکت شده است رجوع

کند. اشخاص مذکور براساس اصول و قواعد حقوقی در صورت احراز ارکان مسئولیت مدنی، دربرابر شرکت مسئول خواهند بود.

این دیدگاه مستلزم جمع بین حقیقین است، زیرا وقتی که میان اجرای حق دو شخص تراحمی به وجود بیاید و امکان ترجیح یکی بر دیگری وجود نداشته باشد، باید بین حق طرفین جمع کرد، چرا که ضرر در اسلام نفی شده است. علاوه براین، عدم قابلیت استناد بطلان تصمیم به انحلال شرکت درمقابل طرف قرارداد، از نظر تحلیل اقتصادی حقوق نیز واجد کارایی خواهد بود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Javad Niknejad



<https://orcid.org/0000-0003-1956-1484>

منابع

فارسی

کتاب

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت شرکت های تجاری، جلد دوم، چاپ هفتم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳).
- حسن زاده، حیدر، حقوق تجارت شرکت های تجاری، جلد اول، چاپ اول، (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶).
- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، جلد اول، چاپ اول، (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۷).
- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی اصول قراردادهای و تعهدات، جلد دوم، چاپ اول، (تهران: نشر عصر حقوق، ۱۳۷۹).

- صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب‌الله، مسئولیت مدنی چاپ پانزدهم، (تهران: سمت، ۱۴۰۰).
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، عقود معین، جلد ۴، چاپ دوم، (تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۶).
- کاویانی، کوروش، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ اول، (تهران: میزان، ۱۳۸۶).
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، چاپ هشتم، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰).

مقالات

- اسکینی، ربیعا؛ حیدری، محمد «ایرادات سازمانی شرکت‌های تجاری در برابر اشخاص ثالث»، *مجله حقوق تطبیقی، دانشگاه مفید، شماره ۱، (۱۳۹۵)*.
- لسان، مصطفی؛ ایثاری، مهدی؛ فتحی، محمدرضا «بنیان‌های نهاد تلف حکمی و بهره‌گیری از آن، راهبردی برای صیانت از اعتبار سند رسمی»، *مجله مجلس و راهبرد، شماره ۱۱۷، (۱۴۰۳)*.
- ۱۰,۲۲۰۳۴ /MR.2022.5290.5056/۱۰,۲۲۰۳۴
- ایزدمهر، کوروش؛ صقری، محمد، «آثار بطلان قراردادهای تجاری نسبت به اشخاص ثالث»، *مجله تحقیقات حقوقی آزاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، شماره ۲۱، (۱۳۹۲)*.
- پاسبان، محمدرضا، «اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری»، *مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۱، (۱۳۸۹)*.
- پورارشد، نادر؛ اسکینی، ربیعا، «نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق خارجی»، *مجله حقوق تطبیقی، دانشگاه مفید، شماره ۱۹، (۱۳۸۹)*.
- پورارشد، نادر؛ اسکینی، ربیعا، الماسی، نجاد علی، شهبازی نیا، مرتضی، «نظریه ظاهر مطالعه در حقوق خارجی و ایران»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴، (۱۳۸۹)*.
- جواهر کلام، محمد هادی؛ حدادی اردکانی، صمد «معیارهای شناسایی تلف حکمی در حقوق اسلامی با تحلیل ضابطه انتقال به ثالث با حسن نیت در رویه قضائی و طرح اصلاح قانون مدنی»، *مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱، (۱۴۰۲)*.

- رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی، «واکاوی مفهوم استنادپذیری و تمایز آن از مفاهیم مشابه» فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، شماره ۱، (۱۳۹۹). 10.22059/JLQ.2020.279343.1007198
- رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی، «مطالعه تطبیقی مبانی استنادپذیری در حقوق ایران، فرانسه و فقه امامیه» مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دانشگاه قم، شماره ۴، (۱۳۹۹). 10.22091/CSIW.2021.4973.1688
- رباطی، مهسا؛ محسنی، سعید؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی، «عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت‌های تجاری»، مجله مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، شماره ۴، (۱۳۹۶). 10.22099/JLS.2018.24736.2322
- رباطی، مهسا؛ پیلوار، رحیم؛ جاور، حسین، «تحلیل استنادپذیری از منظر کارایی اقتصادی»، مجله دانشنامه حقوق اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲۳، (۱۴۰۲). 10.22067/Economlaw.2023.81583.1261
- رضی، پوریا؛ عبدی پورفرد، ابراهیم، «حمایت از انتقال گیرنده با حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۴۷، (۱۳۹۷). 10.30497/LAW.2018.2304
- شریفی آل هاشم، سید الهام‌الدین، «مطالعه تطبیقی اختیار ظاهری با تأکید بر اصول حقوق قراردادهای اروپائی»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶۱، (۱۳۹۲).
- صقری، محمد، «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۸، (۱۳۸۵).
- لطفی، احسان، «گفتاری در نقد و بررسی نظریه حقوقی عمل به ظاهر»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، شماره ۲، (۱۳۹۶). 10.22059/JLQ.2017.26616
- مسعودی تفرشی، بابک، «انتقال ظاهری حق: مبنای حمایت از حقوق طرف‌های ثالث در رژیم تجاری ایران»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۰۲ و ۲۰۳، (۱۳۸۷).
- یثربی، سید علی محمد؛ محمودی، جواد، «اثبات حکم با قاعده لاضرر»، مجله پژوهش‌های فقهی، پردیس دانشگاه تهران، شماره ۱، (۱۳۹۷).

References

- Eskini, Rabeea. *Commercial Law: Business Companies*. Vol. 2. 7th ed. (Tehran: SAMT, 2004).In Persia.
- Eskini, Rabeea, and Mohammad Heydari. "Organizational Defenses of Business Companies Against Third Parties." *Comparative Law Journal*, Mofid University, no. 1 (2016).In Persia.
- Alsan, Mostafa, Mahdi Eysari, and Mohammadreza Fathi. "Foundations of Constructive Loss Doctrine and Its Use: A Strategy for the Protection of Official Document Validity." *Parliament and Strategy Journal*, no. 117 (2024) . In Persia.
- Izadmehr, Kouros, and Mohammad Saghari. "Effects of Nullity of Commercial Contracts on Third Parties." *Azad Legal Research Journal, Islamic Azad University of Tehran Central Branch*, no. 21 (2023).In Persia.
- Pasban, Mohammadreza. "Legal Capacity of Business Companies and the Scope of Managers' Authority." *Legal Research Journal, Shahid Beheshti University*, no. 51 (2010). In Persia.
- Pourarshad, Nader, and Rabeea Eskini. "The Doctrine of Apparent Authority in Iranian Law with a Comparative Approach to Foreign Law." *Comparative Law Journal, Mofid University*, no. 19 (2010) In Persia.
- Pourarshad, Nader, Rabeea Eskini, Nejad-Ali Almasi, and Morteza Shahbazinia. "The Theory of Appearance: A Study in Foreign and Iranian Law." *Comparative Legal Studies Journal, Tarbiat Modares University*, no. 4 (2010) In Persia.
- Javaherkalam, Mohammad Hadi, and Samad Hadadi Ardakani. "Criteria for Identifying Constructive Loss in Islamic Law with Analysis of Bona Fide Third-Party Transfers in Judicial Practice and the Draft Civil Code

Reform.” *Islamic Law Research Journal, Imam Sadiq University*, no. 1 (2023). In Persia.

-Hassanzadeh, Heydar. *Commercial Law: Business Companies*. Vol. 1. 1st ed. Tehran: Khorsandi, 2017. In Persia.

-Robati, Mahsa, Saeed Mohseni, and Seyed Mohammad Mahdi Ghabooli Dorafshan. “An Analysis of the Concept of Non-Invocability and Its Distinction from Similar Concepts.” *Private Law Studies Quarterly, University of Tehran*, no. 1. (2020) In Persia.

Robati, Mahsa, Saeed Mohseni, and Seyed Mohammad Mahdi Ghabooli Dorafshan.

“A Comparative Study of the Foundations of Non-Invocability in Iranian Law, French Law, and Shi’a Jurisprudence.” *Comparative Studies of Islamic and Western Law, University of Qom*, no. 4 (2020). In Persia.

Robati, Mahsa, Saeed Mohseni, and Seyed Mohammad Mahdi Ghabooli Dorafshan

“The Inapplicability of Nullity in Business Companies.” *Legal Studies Journal, Shiraz University*, no. 4 (2017). In Persia.

-Robati, Mahsa, Rahim Pilevar, and Hossein Javar. “An Economic Efficiency Analysis of Non-Invocability.” *Legal Encyclopedia of Economic Law, Ferdowsi University of Mashhad*, no. 23. (2023). In Persia.

-Razi, Pouria, and Ebrahim Abdipourfard. “Protection of the Bona Fide Transferee in Iranian and French Law.” *Islamic Law Research Journal, Imam Sadiq University*, no. 47 (2018) In Persia.

-Sharifi Al-Hashem, Seyed Elhamoddin. “A Comparative Study of Apparent Authority with Emphasis on the Principles of European Contract Law.”

Legal Research Journal, Shahid Beheshti University, no. 61 (2023). In Persia.

-Shahidi, Mehdi. *Formation of Contracts and Obligations*. Vol. 1. 1st ed. (Tehran: Hoquqdān Publishing, 1998) In Persia.

-Shahidi, Mehdi. *Civil Law: Principles of Contracts and Obligations*. Vol. 2. 1st ed. (Tehran: Asr-e Hoquq, 2000). In Persia.

-Safaei, Seyed Hossein, and Habibollah Rahimi. *Civil Liability*. 15th ed. (Tehran: SAMT, 2021). In Persia.

-Saghari, Mohammad. "The Validity of Apparent Correctness in Commercial Law." *Legal and Political Research Journal, Allameh Tabataba'i University*, no. 18. (2006) .In Persia.

-Katouzian, Naser. *Civil Law: Specific Contracts*. Vol. 4. 2nd ed. (Tehran: Enteshar Co. in cooperation with Bahman Barna Co., 1997). In Persia.

-Kaviani, Kourosh. *Business Company Law*. 1st ed. (Tehran: Mizan, 2007).

-Lotfi, Ehsan. "A Critique of the Legal Theory of Acting on Appearance." *Private Law Studies Quarterly, University of Tehran*, no. 2 (2017) .In Persia.

-Mohaqqeq Damad, Seyed Mostafa. *Principles of Islamic Jurisprudence: Civil Section*. 8th ed. (Tehran: Center for Islamic Sciences Publishing, 2001).

-Masoudi Tafreshi, Babak. "Apparent Transfer of Rights: A Basis for Protecting Third-Party Rights in Iranian Commercial Law." *Bar Association Journal, Central Bar Association*, nos. 202–203 (2008) .In Persia.

-Yasrebi, Seyed Ali Mohammad, and Javad Mahmoudi. "Establishing a Rule through the No-Harm Principle (Lā Ḍarar)." *Fiqh Research Journal, University of Tehran Campus*, no. 1 (2018). In Persia.



#استناد به این مقاله: نیک نژاد، جواد. (۱۴۰۴). تأثیر حکم اعلام بطلان انحلال شرکت سهامی بر معاملات شرکت بعد از انحلال. پژوهش حقوق خصوصی، (۴۹)، ۱۳، ۵۷-۹۶.

doi: 10.22054/jplr.2025.83510.2898



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.